



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ / آبان / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: منشأ استمرار نهی بعد از مخالفت با آن - کلام محقق خراسانی و بررسی آن - مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۴۱

کلام محقق نایینی

جلسه: ۲۰

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

منشأ استمرار نهی بعد از مخالفت با آن

آخرین مطلبی که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که اگر نهی مخالفت شود و مکلف کاری را که می‌بایست ترک کند، بر خلاف خواست مولا انجام دهد، آیا بعد از مخالفت نهی اقتضای استمرار دارد یا خیر؟

خلط در کلام محقق خوئی

این مسئله ممکن است با مسئله قبلی خلط شود (چنانچه به حسب ظاهر محقق خوئی بین این بحث و بحث گذشته خلط کردند) چون این دو بحث به هم نزدیک بوده و به حسب ظاهر قرابت و شباهت دارند ولی در واقع دو مسئله کاملاً متفاوت هستند. بحث قبلی این بود که منشأ تفاوت بین امر و نهی در کیفیت امتثال چیست؟ چرا اگر یک فرد امر اتیان شود، امر ساقط می‌شود و امتثال نسبت به آن محقق می‌شود اما نهی اینچنین نیست؟ یعنی اگر نهی بخواهد ساقط شود یا به تعبیر دیگر امتثال در مورد نهی صدق کند می‌بایست جمیع افراد نهی ترک شوند. بحث در ریشه و منشأ این اختلاف و تفاوت بین امر و نهی بود که ما سه قول بیان کردیم و حق در مسئله نیز بیان شد؛ اما این بحث دقیقاً این است که اگر کسی با نهی مخالفت کرد و عمل منهی عنه را انجام داد مثلاً نباید شرب خمر کند، زیرا از آن با «لاتشرب الخمر» نهی شده است، اما عبد با آن مخالفت می‌کند و شرب خمر می‌کند. حال بعد از مخالفت و اتیان به عمل منهی عنه و ارتکاب شرب خمر آیا این نهی بعد المخالفه کماکان به قوت خودش باقی است و استمرار دارد یا خیر، مقتضای نهی، استمرار بعد المخالفه نیست؟ این مسئله با مسئله قبلی فرق دارد چون در آن به دنبال منشأ اختلاف بین امر و نهی در کیفیت امتثال بودیم، لذا آن یک بحث است و این یک بحث دیگر، اما محقق خوئی در همین جا فرموده که امتثال نهی «لا یكون الا بترك جميع الافراد»^۱ و این در واقع فارق بین امر و نهی است، این بحث گذشته ما بود ولی این بحث ربطی به این مطلب ندارد، در این بحث در واقع ملاک و معیار موافقت و مخالفت در نواهی بیان می‌شود، پس قبل از اینکه وارد بحث شویم این نکته را عرض کردم که تفاوت این دو مطلب یعنی بحث گذشته و این بحث جدیدی که می‌خواهیم وارد آن شویم معلوم شود و آن خلطی که در کلمات محقق خوئی اتفاق افتاده اینجا رخ ندهد.

تبیین موضوع بحث

^۱ اجود التقريرات، حاشیه ج ۱، ص ۳۲۸.

ابتدا باید موضوع بحث را تبیین کنیم و بعد سخنان بزرگانی که پیرامون این موضوع مطالبی گفتند و راه حل‌هایی را ارائه دادند مثل محقق خراسانی و محقق نایینی و محقق اصفهانی و محقق بروجردی را بیان کنیم و بعد انشاء الله جمع بندی کنیم و ببینیم مقتضای تحقیق در مسئله چیست؟

موضوع بحث این است که اگر کسی مواجهه با نهی شد، تارتاً به این نهی عمل می‌کند و اجتناب می‌کند از آنچه که منع شده و اخیری مثلاً شرب خمر نمی‌کند، از اول تا آخر از شرب خمر اجتناب می‌کند در اینجا عبد با دستور مولا موافقت کرده و این بحثی ندارد، کسی با نهی مخالفت می‌کند، مثلاً یک مسلمان بی‌قیدی است و با اینکه می‌داند از شرب خمر نهی شده است ولی مشروب می‌خورد و با نهی مخالفت می‌کند. بحث در این است که اگر با نهی «لا تشرب الخمر» مخالفت کرد بعد از مخالفت آیا این نهی کماکان باقی است یا مثل امر ساقط می‌شود؟ در امر اگر کسی موافقت با امر کند، امر ساقط می‌شود، زیرا غرض مولا حاصل و خواسته مولا تأمین می‌شود، پس وقتی فعل امتثال شد، امر ساقط می‌شود، اما اگر عبد با امر مخالفت کند؛ فرض کنید در یک زمان خاصی امر شده به انجام کاری و عبد با این امر مخالفت می‌کند و این امر را انجام نمی‌دهد، فرض کنید آن وقت نیز می‌گذرد، در این صورت نیز امر ساقط می‌شود. اما در مورد نهی بحث در این است که اگر یک بار کسی مخالفت کرد، این نهی ساقط می‌شود یا به قوت خودش باقی است؟ آیا موافقت یا مخالفت با نهی موجب سقوط نهی است یا خیر؟

بالاخره در مورد امر اگر با دستور مولا مخالفت شود، امر ساقط می‌شود و دیگر باقی نمی‌ماند، اما آیا در مورد نهی نیز قضیه از همین قرار است یا خیر؟ آیا در نهی نیز با مخالفت می‌توانیم بگوییم نهی ساقط شده است؟ پس در مانحن فیه به نوعی بحث در فرق بین امر و نهی است، ولی نه آن فرقی که در مسئله قبلی گذشت، آنجا در کیفیت امتثال بود ولی اینجا در اقتضاء استمرار یا عدم اقتضاء استمرار است. فرق نمی‌کند که ما نهی را طلب الترتک بدانیم کما ذهب الیه محقق الخراسانی یا زجر عن الفعل بدانیم کما ذهب الیه بعض المحققین و هو المختار، بالاخره می‌خواهیم ببینیم اگر نهی مخالفت شد آیا باقی است یا استمرار ندارد.

برخی از بزرگان از جمله محقق خراسانی و دیگران که نام برده شد هر کدام مطالبی را بیان کردند که در حد اجمال اشاره‌ای به مطالب این بزرگان می‌کنیم.

چیزی که اجمالاً در اینجا می‌شود گفت این است که این نهی ساقط نمی‌شود و این نهی باقی است. اگر کسی یک بار شرب خمر کرد، اینطور نیست که بتواند بگوید من با این نهی مخالفت کردم و دیگر این نهی ساقط شد و از این به بعد با خیال راحت می‌توانم این را مرتکب شوم. در اینکه این نهی ادامه دارد و هر بار که بخواهد مرتکب شد گریبان عبد را می‌گیرد بحثی نیست، منتهی می‌خواهیم ببینیم این استمرار و این بقاء از کجا ناشی می‌شود.

کلام محقق خراسانی درباره وجه استمرار نهی

اگر یک تکلیف بخواهد باقی باشد، (فرقی نمی‌کند، هر تکلیفی) در واقع نیاز به دلیل دارد، این دلیل ممکن است اطلاق خود همان دلیل باشد، اطلاق خطابی باشد که تکلیف را بیان کرده باشد، یا می‌تواند یک چیز دیگری باشد. مثلاً در مورد «لا تشرب الخمر» اگر بخواهد استمرار داشته باشد ممکن است به خاطر اطلاقی باشد که از آن دوام تکلیف حرمت شرب خمر استفاده می‌شود، نهی یعنی «لا تشرب» متعلق می‌شود به طبیعه الخمر، اگر این طبیعه الخمر اطلاق داشته باشد و ما با مقدمات حکمت در همه جهات اطلاق آن را استفاده کنیم، چه بسا استمرار نهی قابل استفاده باشد. همان طور که در بحث قبلی گفتیم اگر نهی به طبیعت بخورد و طبیعت

مدخول بها اطلاق داشته باشد، طبیعتاً ترک جمیع افراد است که می‌تواند مسبب صدق امتثال در این نهی باشد، پس در مورد نهی یک جهت را می‌خواهیم بفهمیم که آیا این نهی موافقت‌ها و مخالفت‌های متعدد دارد، یعنی استمرار از آن فهمیده می‌شود یا خیر، مخالفت‌های متعدد ندارد؟

محقق خراسانی می‌فرماید: چون مثلاً دلیل «لاتشرب الخمر» به نحو کلی بیان شده است و ما نمی‌توانیم از حیث تعداد موافقت و مخالفت اطلاق را در آن به دست بیاوریم، بنابراین نمی‌توانیم بگوییم صیغه نهی دال بر بقاء و استمرار است. ما دنبال این هستیم که از آیا نهی بعد از مخالفت اقتضای بقاء دارد یا خیر؟ آیا بعد از اینکه کسی با نهی مخالفت کرد این نهی کماکان وجود دارد و دلالت می‌کند بر اینکه نباید دوباره تکرار شود، یعنی دلالت می‌کند بر اینکه هر بار اگر کسی بخواهد شرب خمر کند، این نهی گریبان او را می‌گیرد یا خیر؟ محقق خراسانی می‌گوید: ما از دلیل نهی مثل «لاتشرب الخمر» نمی‌توانیم به دست بیاوریم که این نهی دارای مخالفت‌های متعدد است. ایشان می‌فرماید: اگر بخواهیم این معنا را استفاده کنیم، از صیغه نهی نمی‌توانیم استفاده کنیم، صیغه چیزی را به ما نمی‌فهماند، یعنی از صیغه نهی فهمیده نمی‌شود که این نهی مخالفت متعدد دارد، لذا باید برویم سراغ دلیل دیگر.

دلیل دیگر مثل همان اطلاق متعلق «لاتشرب الخمر» است، «لاتشرب الخمر» از حیث متعلق اطلاق دارد، همانطور که بیان کردیم طبیعتاً الخمر باید اجتناب شود، حال فرض کنیم مولا در این بیان، از این جهت نیز در مقام بیان هست که این مخالفت‌های متعدد دارد و می‌تواند با یک مخالفت هم ساقط شود و کذلک نسبت به موافقت، اگر از این جهت در مقام بیان باشد و مع ذلك قیدی نیابرد اطلاق متعلق «لاتشرب الخمر» اثبات می‌کند بقاء نهی را. پس بقاء استمرار نهی ربطی به صیغه نهی ندارد، این باید از یک دلیل دیگر استفاده شود. دلیل دیگر چه چیزی می‌تواند باشد؟ مثلاً اطلاق متعلق نهی، وقتی می‌گوییم اطلاق متعلق نهی مثل طبیعتاً الخمر معنایش این است که بعد از جریان مقدمات حکمت به دست بیاوریم این طبیعت منهی عنه است لذا اگر یک بار اتیان شد بار بعد نباید اتیان شود، اگر بار دوم اتیان شد بار سوم نباید اتیان شود، اگر این منهی عنه در بار چهارم انجام شد، بار پنجم باید ترک شود. پس معنایش این است که بعد از مخالفت، نهی باقی است.

توجه داشته باشید که سؤال چیست و محقق خراسانی چگونه به آن پاسخ می‌دهد و بعد باید پاسخ ایشان را مقایسه کنیم با پاسخ‌های دیگران که آنها چگونه پاسخ می‌دهند. مهم این است که این راه حل‌ها با هم مقایسه شود تا بعد ببینیم کدام راه و کدام پاسخ قوی‌تر است.

دقیقاً سؤال این است که آیا بعد از مخالفت با نهی و بعد از عمل به منهی عنه آیا دلیل متکفل نهی باقی است؟ آیا نهی بقاء دارد؟ محقق خراسانی می‌فرماید: از خود صیغه نهی چیزی فهمیده نمی‌شود، از صیغه نهی نه استمرار فهمیده شود و نه بقاء؛ «لاتشرب الخمر» چنین معنایی را نمی‌رساند. اگر بخواهیم بقاء را استفاده کنیم باید از یک دلیل دیگری استفاده کنیم، دلیلی که استمرار و بقاء را می‌رساند اطلاق متعلق نهی است، وقتی متعلق اطلاق داشته باشد یعنی آن شرایط فراهم است، مقدمات حکمت جاری می‌شود عقل اطلاق را نتیجه می‌گیرد. اگر این چنین شد آن وقت می‌توانیم ادعا کنیم نهی مخالفت‌های متعدد دارد. معنای تعدد مخالفت‌ها یعنی همان بقاء نهی و استمرار آن. پس خود صیغه این را نمی‌فهماند و این از یک دلیل دیگر یعنی اطلاق متعلق استفاده می‌شود.^۱

بررسی کلام محقق خراسانی

^۱ کفایه، ج ۱، ص ۲۳۳.

این راه اجمالا راه بدی نیست، اما یک مشکل اساسی دارد و آن اینکه این راه صرفاً در مواردی اثبات بقاء و استمرار نهی را می‌کند که متعلق نهی مطلق باشد، اما اگر جایی متعلق نهی مطلق نباشد یا حداقل از حیث اطلاق و تقیید ابهام داشته باشد باید چه کار کنیم؟ یعنی در این موارد بالاخره بگوییم نهی اقتضای استمرار دارد یا خیر؟ در آن موارد ما دستمان خالی است، پس پاسخ محقق خراسانی پاسخی نیست که بتواند به این سؤال در همه نهی‌ها پاسخ دهد.

سه تن از بزرگان شاگردان محقق خراسانی یعنی محقق اصفهانی و محقق نایینی و همچنین محقق بروجردی هر کدام یک راه حلی را ارائه دادند، حال ببینیم این راه حل‌ها و این پاسخ‌های این سه نفر به آن سوال چیست که بالاخره چگونه از نهی استمرار فهمیده می‌شود. از کجا باید به دست بیاوریم که نهی بعد از مخالفت باقی است.

کلام محقق نایینی درباره وجه استمرار نهی

در باب اوامر متعلق امر بعضاً به نحو عام استغراقی است، مثلاً فرض کنید که وقتی مولا می‌گوید: «اکرم کل عالم» از این امر یک معنای عام استغراقی فهمیده می‌شود و نتیجه آن انحلال است. ایشان معتقد است «اکرم کل عالم» خطاب است که متوجه به عبد است، خطاب به یک نفر است اما این تکلیف کلی، یعنی امر «اکرم کل عالم» به عدد افراد عالم در زمان‌های مختلف، در مکان‌های مختلف انحلال پیدا می‌کند. یعنی کانه به شما یک نفر، میلیون‌ها خطاب و دستور رسیده است. شما امروز به زید می‌رسید «اکرم کل عالم» یک تکلیف است که گریبان شما را می‌گیرد، فردا به زید می‌رسید، همین تکلیف گریبان شما را می‌گیرد، به عمر می‌رسید همین تکلیف است، به زید در مسجد می‌رسید همین تکلیف است، جلوی خانه‌اش به او می‌رسید همین تکلیف وجود دارد. یعنی هر تکلیفی منحل می‌شود به تکالیف بسیار، به عدد افراد عام، وقتی یک تکلیفی متوجه عموم می‌شود این‌طور است. در این مثال تکلیف متوجه یک نفر است، یعنی مولا به عبدش می‌گوید: «اکرم کل عالم» این تکلیف است ولی انحلال پیدا می‌کند به تکالیف متعدد و به اعتبار هر تکلیفی موافقت و مخالفت دارد. اگر به یک عالمی که اسمش زید است در خیابان رسید و او را اکرام کرد، اینجا با امر موافقت کرده، اگر یک ساعت بعد او را دید و اکرام نکرد با آن تکلیف مخالفت کرده. لذا هر تکلیف برای خودش موافقت و مخالفت مستقل دارد. مسئله انحلال تکالیف معنایش این است، یعنی در هر موردی یک امثال دارید و یک موافقت و یک مخالفت، کانه میلیون‌ها تکلیف مستقل وجود دارد و مقابل این نظریه نیز نظریه خطابات قانونیه که اساساً با انحلال کاملاً مخالف است.

محقق نایینی می‌فرماید: در نواهی نیز همین مسئله انحلال وجود دارد چه متعلق نهی اطلاق داشته باشد چه نداشته باشد، اینجا دیگر به اطلاق کار نداریم، هر نهی به عدد افراد منهی عنه منحل می‌شود، یعنی تکلیف مستقلی است که خودش دارای موافقت و مخالفت مستقل است. اگر فرض کنید مکلف با نهی از این مصداق خمر که امروز در برابر او قرار گرفته است مخالفت کرد، شب که در برابر یک خمر دیگر قرار می‌گیرد و امکان شربش وجود دارد یک نهی دیگر متوجه او شده است.^۱

پس علت بقای نهی و استمرار نهی بعد از مخالفت چیست؟ انحلال تکالیف به عدد افراد عام، لذا هر بار که در معرض استفاده از خمر و شرب خمر قرار می‌گیرد این نهی یقه او را می‌گیرد، پس وجه بقاء نهی بعد از مخالفت اصل انحلال است. ریشه آن همین مسئله انحلال است، لذا مکلف اگر جایی مخالفت کند باز نهی بعدی به قوت خودش باقی است، اگر جایی موافقت هم بکند باز هم نهی بعدی به قوت خودش باقی است.

^۱ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۹۴ و ۳۹۵. اجود التقریرات، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

سوال:

استاد: منظور ما دقت عقلی نیست، بلکه عرف ملاک است. اصل انحلال یعنی اینکه در هر موردی اگر وقفه بینش بیفتد کانه یک تکلیف دیگر است، باید عرفاً یک فعل باشد، زیرا ممکن است فاصله یک عمل با عمل دیگر یک یا دو دقیقه باشد و در عمل دیگر صبح تا عصر باشد.

حال باید ببینیم این راه محقق نایینی آیا پاسخ گوی آن سوال است یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»